



۲۰۱۷/۰۵/۰۴



ح. راسخ روشنایی

واقعات بی سابقه!

عجب کشوری داریم، بسیاری وقایع و حوادث که درین روزها درینجا رخ می دهد بی سابقه است. این بی سابقه را بعضی رسانه ها «بی پیشینه»^۱ شاید کلمه بی سابقه خیلی «سابقه!» یعنی کهنه شده و در رسانه های امروزی همین کلمه بی پیشینه رواج یافته و ورد زبان گویندگان گردیده. بطور نمونه:

- اخیراً یک وزیر دفاع مقرر شده بود یعنی وزیر همه سربازان و افسران، اما مانند عروس ها بسیار با حیا و با تمکین بود که شب و روز چشمهای مبارکش از شرم باز نمی شد، خانه خراب چشم بسته حکومت می کرد. ای وزیر آخر فهمید که در عالم خیال پلو نزدیک است نصف مملکت از دست برود، مردانه وار چشمهایش را باز و استعفایش را پیش کرد. استعفای یک وزیر آنهم درین کابینه خویش خوری امروزی، هر دوی این، هم معجزه و هم در تاریخ مملکت خدا داد ما بی سابقه است.
- دشمنان که مانند مکروب در همه جا پراکنده هستند، خو بردگی یک قوماندان فرسوده و تقاعدی دیگر را در روز روشن غنیمت دانسته در ولایت بلخ با توپ و تفنگ داخل قشله عسکری شدند و بیش از ۲۰۰ تن منسوبین آنجا را بخون شان رنگین و هزاران انسان دیگر یعنی خانواده های آنها را داغدار ساختند. این حمله دشمنان در چند سال اخیر بالای یک قشله نظامی، بی سابقه خوانده شد.
- یک ماه پیش ازین واقعه دشمنان لعنتی بی رحم بالای یک شفاخانه در کابل حمله کردند و حدود ۵۰۰ نفر داکتر، مریض، نرس، پایواز، زخمی و پهره دار و افسر را کشتند. این حرکت نه تنها وحشیانه و غیر انسانی بود بلکه در تلویزیونها و رادیو ها، بی سابقه نیز خوانده شد.
- از او پیشتر در مسجد باقرالعلوم هم انتحاری شد، آنهم بی سابقه بود، در یک مسجد در لوگر در میان اوراق قرآن عظیم الشان مواد انفجاری را جابجا کردند و ملا و منبر و نمازگذار و چلی و خادم و همه را تکه تکه کردند این انفجار در داخل یک مسجد از نظر شورای علمای کشور یعنی چند نفر ریش سفید و ریش سیاه مفت خور که هر کدام شان از بیکاری گرگ زده، بی سابقه خوانده شد.

۱- در افغانستان (پیشینه) را در زبان دری (سابقه) می گوئیم که برای همه مردم افغانستان و ایران و ممکن حتی تاجکستان از نداف و چوب شکن گرفته تا سفیر و وزیر و از هر طیفی که باشند مفهوم و مقبول است. درست است که ریشه عربی دارد ولی باید عرض کرد که اگر زبان عربی را که یکی از کاملترین زبان های جهان است از زبان های دری و فارسی محو کنیم یقیناً هر دو زبان، دری و فارسی از سرمایه نهایت بزرگ ادبی که دارد محروم میگردد. «و این ظلم و خسونت به زبان دری و فارسی مولانای بلخ باستان، فردوسی و حافظ و سعدی بزرگ خواهد بود. (ولی احمد نوری "ناشر")»

- در میان مظاهره چپان در دهمزنگ کابل خود را کفاندند، این خود کفانی در میان مردمی که از طریق یک حرکت مدنی خواهان حق و حقوقی بودند، هم بی سابقه بود.
- در داخل قرارگاه امنیت ملی که هرکدام شان با اندامهای سپورتنی کتبه کتبه و عینک های سیاه دودی، امنیت اشخاص برجسته و سرکرده ها را می گیرند حمله شد، و در قرارگاه «ریاست ده» امنیت ملی در پیش بینی منسوبین امنیتی هم حمله کردند. در هر سه این جاها و واقعات مانند بره قربانی نفر کشتند و به زمین انداختند، مالومدار هر سه مورد فوق هم در نوع خود، بی سابقه بود دگه.
- در پوهنتون امریکایی، در اکادمی پولیس و ... حمله کردند، خود را ترقاندند و در پیش روی چشم نیروهای امنیتی عملیات انسان کشی را انجام دادند طوریکه سه شبش آدم نما، چرکین، بویناک، بی ادب و بی تعلیم و بی تربیه، ده ها نفر یونیفورم پوش تعلیم دیده و تفنگدار را حین انجام وظیفه، کشتند. همه این وقایع در رسانه ها، بی سابقه خوانده شدند.
- موضوع جالبتر و کاملاً بی سابقه «قاغس پیچ»: همو چین پوش چشمک باز، مداری لایق افغانستان، جمبوری ماهر پاکستان و برادر طالب ها، در یک سخنرانی بی سابقه! طالب ها را از حق و حقوق جایداد پدری اش عاق کرد و گفت: که طالب ها دیگه برادرم نیستند.
- اما این واقعه را که حالا می خوانین، در تاریخ بشریت بی سابقه است و در تلویزیون ها هم نشان داده شد و بی سابقه گفته شد: در شهر پلخمري معتادان به مواد مخدره(پودری ها، چرسی ها و تریاکی ها) که همه شان به پول نان صبح و شام و خرج مواد مورد نیاز شان محتاج هستند، دل های شان در آتش همدردی با هموطنان شان سوخت لهذا باهم مشوره کردند، پول انداختند و برای شهیدان در قول اردوی شاهین خیرات و ختم قران کریم انجام دادند. بدون شک این اقدام نه تنها در کشور ما بلکه در تمام دنیا بی سابقه است. شورای علما، والی و قوماندان منطقه هر سه شان در همان روز ریسمان بگردن های شان نیانداخته و خود کشی نکردند!
- حالی در پهلوی ایقدر جنایات، خونریزی و آدمکشی، حادثه بی سابقه دیگری هم به وقوع پیوست: بزرگترین آدمکش، جاسوس، تیزاب پاش، راکت پران، نام بد و دشمن درجه یک مردم، از طرف سپاه سر رئیس صاحب جمهور عبدالغنی مورد عفو و نوازش قرار گرفته به وطن آمد.
- حالی در وطن خو آمد، به هر طریق و به هر دلیلی که آمد بلا ده پشش. به مجردیکه پایش در شهر رسید، توهین کردن و انتقاد ها در مورد آزادی رسانه ها بخصوص تلویزیونها، پوشیدن حجاب خانمها، رهایی جانوران وحشی و آدمکش از زندانها، اصلاح حکومت و قانون اساسی و... شروع شد. همه اش بی سابقه.
- این ادعاهای بیجای این گرگ که در لباس روباه دوباره در بین مردم جای گرفته، مره بیاد فضل و انداخت. زیرا او هم همین قسم یک واقعه بی سابقه را مرتکب شده بود که بیخی بی سابقه بود. ازینقرار:
- می گویند فضل و که سالها از درد بی زنی رنج برده و شبها بالشت بغل کرده بود، بالاخره بختش باز شد و با «پنیر گل» دختر لالا صدرو عاروسی کرد. در شب عروسی از بسکه زیاد خورد و بیحد و اندازه نوشید، با هر سخن و مزاق دوستان و رفیقانش قهقهه زد و بی اختیار خندید. شکم پر و خنده های بی اختیار موجب شد که کم کم کنترولش را از دست بدهد و ناگاه کاری که باید نمی شد، سرزد. در جمع دوستان یک باد خجالتی به آواز ناخراش و بدشکل از نزدش خارج شد که همه را از خنده گرده کفک ساخت. فضل و که نزد خورد و کلان آنها در شب عروسی اش یک

پیشه شده بود، دوان دوان به طویله که در کنج حویلی موقعیت داشت، گریخت و در یک گوشه خود را پنهان ساخت با حالت زار دستها را بالا و پیش خدا زاری کرد که:

- خدا یا مره مانند اصحاب کهف صد سال به خواب عمیق ببر که روی مردم دنیا را نبینم تا که این واقعه فراموش مردم شوه و دوباره با آبرو و عزت به زندگی خود ادامه بدهم!
تصادفاً یک واقعه بی سابقه اتفاق افتاد و دعای فضلوی قبول شد.

بعد از صد سال که فضلوی از خواب بیدار شد گرسنه بود، جیب هایش را پالید و يك سکه را از جیب واسکتش پیدا کرد دوان دوان رفت دکان نانوايي که یک دانه نان گرم بخرد و رفع گرسنگی نماید. نانوا با دیدن سکه با تعجب طرف فضلوی دیده پرسید:

- او برادر این سکه ره از کجا کردی؟ ای خو عین از زمان فضلوی گوزوک است؟

فضلوی زیر آب و عرق شد زیرا دید که مردم هنوز هم آن واقعه شرم آور را بیاد دارند.

بدین ترتیب در وطن ما وقایع بی سابقه یکی پی دیگری اتفاق می افتد. گرگ های درنده از کوه ها و بیابانها و بعضی حیوانات از طویله ها سر بیرون کرده به شهر رو می آورند و سکه های ناچل را که در گذشته ها، در زمان خطا خوردن باد شان مورد استفاده بود، می خواهند تا بالای مردم بقبولانند و بچلانند.

اما حالا آن سکه ها از چلش افتاده، فضلوی و فضلوی ها، یا باید از سکه های نو استفاده کنند و یا برای یک خواب صد ساله دیگر، باز دستهای شانرا پیش خداوند بلند کنند.

بادی که در گذشته از پیش شان خطا خورده بود، هنوز از خاطره مردم نرفته!